

الامام العارف شیخ شهاب الدین سهروردی، صاحب عوارف المعارف

(متولد ۵۳۶ ه. / ۱۱۴۱ م. - متوفی ۶۳۲ ه. / ۱۲۳۴ م.)

ترجمه و تألیف ابوالقاسم رادفر
عضو هیئت علمی پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

شیخ الشیوخ در اواخر ماه رجب یا اوایل ماه شعبان ۵۳۶ ه. در سهرورد - نزدیک زنجان - به دنیا آمد. نسب او به ابوبکر صدیق - خلیفه اول - می‌رسد. در سال‌های جوانی همراه عموی خویش عارف، زاهد و فقیه مشهور، شیخ ضیاءالدین ابوالنجیب (متوفی ۵۶۳ ه.) از وطن به بغداد رفت و زیر نظر او تربیت یافت. در یازده سالگی خواندن حدیث را آغاز کرد و از بزرگان این فن چون شبلی (متوفی ۵۵۷ ه.)، ابی ذرعه المقدسی (متوفی ۵۶۶ ه.) و دیگران استفاده برد. فقه را نیز نزد ابن فضلان بغدادی (متوفی ۵۵۵ ه.) و تصوف، وعظ و آداب و تذکیر را هم از عموی خود ابوالنجیب آموخت. چندی در جزیره‌ای در آبادان نزدیک خلیج فارس عزلت‌گزید و در آنجا به ذکر، عبادت و ریاضت پرداخت. چند سالی نیز مجاورت خانه کعبه را اختیار کرد و چند بار حج گزارد. سپس به بغداد رفت و به وعظ پرداخت. در علم حدیث هم استاد بود و محدثان بزرگی چون الذبیشی، اشبیلی، قسطلانی و ... از وی حدیث روایت کرده‌اند. در تصوف و زهد و القاهم امام و پیشوای زمانه خود بود و امامان صوفیه به وی ارادت خاص داشتند. شیخ، مذهب شافعی داشت. در فقه به درجه اجتهاد رسید؛ و در عقاید، پیرو امام ابوالحسن اشعری بود. علاوه بر این، در ادبیات عربی و فارسی مهارت داشت و به هر دو زبان شعر می‌سرود. از آثار او به عنوان نمونه می‌توان به عوارف المعارف، نغمة البیان فی تفسیر القرآن،

اعلام الهدی و عقیده ارباب التقی اشاره کرد.

شهاب الدین ابی عبدالله الرومی معروف به یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ هـ).
 جغرافیایانویس مشهور، شاید اولین مؤلفی است که در کتاب ارزشمند خود
 معجم البلدان - که یازده سال پیش از وفات شیخ در حدود سال ۶۲۱ هـ. به اتمام
 رسید - ذکری از شیخ الشیوخ شهاب الدین آورده است.

هرچند سخنان او درباره زندگی و احوال شیخ مختصر است، نام و نسب، تاریخ
 ولادت و سکونت شیخ در بغداد، به طور کامل از آن روشن می شود.

قاضی شمس الدین احمد بن خلکان (متوفی ۶۸۱ هـ). - معاصر یاقوت - هم در
 کتاب وفيات الاعیان - یکی از منابع معتبر درباره شیخ الشیوخ که تألیف آن بعد از
 وفات او در سال ۶۵۴ هـ. شروع شده و پس از ۱۸ سال (حدود سال ۶۷۲ هـ.)
 به پایان رسیده - ذکر خاص شیخ الشیوخ را به قلم خود تحریر کرده است.

محدث بزرگ ابو عبدالله محمد بن سعید الدبیشی (متوفی ۶۳۷ هـ.) و مورخ
 معاصر شیخ محب الدین ابو عبدالله محمد بن نجار بغدادی (متوفی ۶۴۳ هـ.) که بر
 کتاب تاریخ بغداد ابی بکر احمد بن علی المعروف به خطیب بغدادی (متوفی ۴۶۳
 هـ) - حافظ حدیث - ذیل نوشته اند، احوال شیخ الشیوخ را نیز درج کرده اند.

ولیکن این کتابها در آن عصر نادر و کمیاب بودند و امروز ما به ناچار بعضی
 اطلاعات پیرامون او را از آثار تألیف شده بعدی که محفوظ مانده است، به دست
 آورده ایم.

علّامه کمال الدین عبدالرزاق بن احمد الشیبانی معروف به ابن الفوطی (متوفی
 ۷۲۳ هـ.)، امام عقیف الدین ابو محمد عبدالله بن اسعد الیافعی (متوفی ۷۶۸ هـ.) و
 قاضی تاج الدین ابی نصر عبدالوهاب بن علی شافعی معروف به ابن سبکی (متوفی
 ۷۷۱ هـ.)، اگرچه معاصر شیخ الشیوخ نیستند، با او قریب العهد هستند.

ابن الفوطی شاگرد خواجه نصیر الدین طوسی، مدّاح عظاملک علاء الدین جوینی
 و کتابدار مدرسه مستنصریه بغداد بود. در کتاب حوادث الجامعه او، وقایع مهم و
 تراجم اعیان و اشراف سده هفتم مذکور است.

امام یافعی در زمره پیشوایان صوفیه به شمار می آید. او در کتاب تاریخ
 مرآة الجنان - که نگارش آن را در سال ۷۵۰ هـ. به اتمام رسانده - تراجم احوال

زاهدان و صالحان را به تفصیل و با التزام بسیار تحریر کرده است. ابن سبکی از جمله امامان حدیث است که کتاب طبقات الشافعیه او با جامعیت تمام نوشته شده است؛ آن چنان که در مجموع، هیچ کتابی در فنّ رجال نمی تواند با آن برابری کند. در این کتاب هم تذکره احوال شیخ به تفصیل آمده است؛ به طوری که هیچ کتاب دیگری در دادن اطلاعات مشروح پیرامون شیخ، با آن همسطح نیست. تاریخ‌های دبیشی، ابن نجّار و ابن خلّکان، هر سه، پیش نظر ابن فوطی، یافعی و ابن سبکی بوده و به این جهت، مطالب موجود در آن کتاب‌ها، حرف به حرف قابل استناد است.

از جمله کتاب‌های دیگری که در آنها هم اطلاعات متفرقه درباره شیخ به دست می آید و از لحاظ قدمت معتبرترین مأخذ به شمار می آیند، عبارت‌اند از تاریخ ظهور تاتار، سلجوق‌نامه، راحة القلوب، فواید الفوائد، و مناقب العارفين.

در میان این کتاب‌ها، نخستین کتاب تاریخ ظهور تاتار است که عموماً به سیره سلطان جلال‌الدین منکبرنی مشهور و در سال ۶۳۹ هـ. تصنیف شده است؛ و مصنف آن نورالدین محمد بن احمد النسوی منشی سلطان جلال‌الدین بود.

دومین کتاب، سلجوق‌نامه است که بین سال‌های ۶۸۱ هـ. تا ۶۸۴ هـ. تألیف شده و مصنف آن امیر ناصرالدین یحیی بن مجدالدین محمد مترجم معروف به ابن بی‌بی است که وابسته به دربار سلاجقه روم بود.

سومین کتاب، راحة القلوب تصنیف سلطان المشایخ خواجه نظام‌الدین احمد بدایونی (متوفی ۷۲۵ هـ.) است. در این کتاب، شیخ کبیر ملفوظات خواجه فریدالدین مسعود گنج‌شکر (متوفی ۶۶۴ هـ.) را بین سال‌های ۶۵۵ و ۶۵۶ هـ جمع‌آوری کرده که رویدادهای سی سال پس از وفات شیخ الشیوخ هم در آن مذکور است. شیخ کبیر چون مصاحبت شیخ الشیوخ را دریافته بود، قدری از حالات ایشان را بیان کرد که بر مشاهدات و مسموعات عینی او استوار است.

چهارمین مأخذ، کتاب مشهور فواید الفوائد تألیف شاعر مشهور میرحسن بن علاء السجزی (متوفی ۷۳۶ هـ.) است که در آن، مجالس سلطان المشایخ خواجه نظام‌الدین احمد را که بین سال‌های ۷۰۷ تا ۷۲۲ هـ. منعقد بوده، جمع‌آوری کرده است. سلطان المشایخ حقایق و مطالبی را درباره شیخ الشیوخ نقل کرد که از

مرشد خود شیخ کبیر خواجه فریدالدین گنج شکر شنیده بود.

پنجمین کتاب، مناقب العارفین تصنیف شمس‌الدین افلاکی مرید شیخ جمال‌الدین عارف چلبی است که ۸۶ سال بعد از وفات شیخ الشیوخ (حدود سال ۷۱۸ هـ.) نوشته شده است. در این کتاب، افلاکی واقعیاتی را که از زبان مولانای روم یا فرزندان و مریدان او شنیده، نوشته است.

در میان آثار متأخران، کتاب نفحات الانس مولانا عبدالرحمن جامی (متوفی ۸۹۸ هـ.) که در سال ۸۸۳ هـ. تصنیف شده است، مأخذ قابل استنادی درباره شیخ الشیوخ به شمار می‌آید؛ چرا که بیشتر مطالب آن از تصنیفات ابن خلکان و امام یافعی نقل شده است. نفحات الانس نیز منبع معتبری در این زمینه است. بعدها کتاب‌های بسیاری در زمینه تاریخ و ترجمه احوال تألیف شد که در آنها تذکره احوال شیخ الشیوخ نیز مرقوم است. بیشترین بخش مطالب در این زمینه در میان کتاب‌های عربی، از مرآة الجنان و در میان منابع فارسی از نفحات الانس جامی اخذ شده است.

سهروردی در شهر سهرورد نزدیک زنجان به دنیا آمد. ابن حوقل، «سهرورد» آن زمان را در شمار شهرهایی قرار می‌دهد که از نظر وسعت برابر «شهرزور» است. تولد شیخ الشیوخ در آن شهر، اواخر ماه رجب یا اوایل ماه شعبان روی داد. نسب او، به خلیفه اول ابوبکر صدیق می‌رسد. ابن خلکان مورخ مشهور، سلسله نسب او را چنین بیان کرده است: عمر بن محمد بن عبداللّه بن محمد بن عمویة بن سعد بن حسین بن قاسم بن علقمة بن نصر بن معاذ بن عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق، رضی الله عنه.

عارف مشهور، زاهد فقیه شیخ ضیاء‌الدین ابی نجیب عبدالقاهر بن عبداللّه بن محمد عمویة (یا قوت حموی، ۱۳۲۳ هـ.: ج ۵، ص ۱۸۵)، عموی شیخ الشیوخ بود. شیخ الشیوخ در سایه عاطفه و عنایت او تربیت یافت و در کوتاه مدت به جایگاهی رسید که از تعریف بی‌نیاز شد.

شیخ ابوالنجیب در سال ۴۹۰ هـ. در سهرورد منولد می‌شود؛ برای تحصیل علم به بغداد می‌رود و نزد علمای بزرگ، ابوعلی محمد بن سعید بن بنهان (متوفی ۵۱۱ هـ.) و ابی محمد عبدالخالق زاهر بن طاهر الشحامی (متوفی ۵۴۹ هـ.) در بغداد،

حدیث فرا می‌گیرد. در مصاحبت امام ربّانی احمد بن محمد الغزالی (متوفی ۵۲۰ هـ) اسرار و حقایق تصوّف را می‌آموزد. در بخش غربی بغداد در کناره دجله در کاروانسرای به طریقه زاهدان و صوفیان منزل می‌گزیند و در همان جا به وعظ و تذکیر مشغول می‌شود. سپس در مدرسه نظامیه شروع به تدریس می‌کند. این کار را تا مدت‌ها ادامه می‌دهد. در این دوران است که از حافظ خراسان ابی سعد عبدالکریم بن محمد السمعانی (متوفی ۵۶۳ هـ) و از حافظ شام ابی القاسم علی بن حسن بن عساکر (متوفی ۵۷۱ هـ) حدیث سماعت می‌کند. در سال ۵۵۷ هـ، برای زیارت بیت المقدس، روانه شام می‌شود. در موصل در جامع عقیق وعظ می‌کند و از آنجا به دمشق می‌آید. ملک عادل نورالدین محمود بن زنگی (۵۴۱-۵۶۹ هـ) او را بی‌اندازه احترام می‌گذاشت؛ از این روی، برای مدتی در دمشق اقامت می‌گزیند. به دلیل جنگ‌های صلیبی، زیارت بیت المقدس برای او حاصل نمی‌شود. ناگزیر به بغداد باز می‌گردد و در ۱۷ جمادی الآخر سال ۵۶۳ هـ فوت می‌کند و در کاروانسرای خود به خاک سپرده می‌شود. از تصنیفات ایشان، آداب المریدین بسیار مشهور است (حاجی خلیفه، ۱۳۱۱ هـ: ج ۱، ص ۷۱؛ بروکلان، ۱۸۹۸ م: ج ۱، ص ۴۳۶). موضوع کتاب در تصوّف و نزد مشایخ صوفیه بسیار مقبول است. شیخ شرف الدین احمد بن یحیی المنیری (متوفی ۷۸۲ هـ) به فرمایش قاضی شرف الدین محمد بن محمد البلیخی در سال ۷۶۶ هـ شرح مبسوطی بر این کتاب نوشته است. خواجه بنده نواز گیسو دراز سید محمد بن یوسف الحسینی (متوفی ۸۲۵ هـ) در سال ۸۱۳ هـ این کتاب را به فارسی ترجمه و جای جا توضیحاتی اضافه کرده است.

شیخ الشیوخ در سال‌های جوانی به همراه عمویش شیخ ابونجیب از وطن به بغداد می‌آید و در زیر سایه لطف و مرحمت او تربیت می‌یابد. در سن یازده سالگی خواندن حدیث را شروع می‌کند و از ائمه فقه، بزرگانی چون: ۱. ابوالفتح الطائی محمد بن محمد الهمدانی (متوفی ۵۵۵ هـ)، ۲. مسند عراق الامام الحافظ ابوالمظفر هبة الله بن احمد الشبلی (متوفی ۵۵۷ هـ)، ۳. محدث اصفهان ابواحمد معمر بن عبدالواحد بن فاخر القرشی (متوفی ۵۶۴ هـ)، ۴. مسند بغداد ابوالفتح محمد بن عبد الباقي بن البطحی (متوفی ۵۶۴ هـ)، ۵. ابی ذرعه طاهر بن محمد المقدسی (متوفی ۵۶۶ هـ)، استفاده‌ها می‌برد.

در آن زمان، شیخ الشیوخ علم فقه را نزد ابن فضلان شیخ ابوالقاسم یحیی بن علی البغدادی (متوفی ۵۵۵ هـ.) (امام یافعی، ۱۳۳۷ هـ. : ج ۳، ص ۳۷۹) - عالم برجسته علم خلاف و جدل - کامل می‌کند. شیخ الشیوخ همچنین علم تصوف و وعظ و آداب و تذکیر را از شیخ ابی النجیب - عموی خود - می‌آموزد و از مصاحبت امام الاثمه غوث الاعظم شیخ محی الدین ابی محمد عبدالقادر بن ابی صالح الجیلی (متوفی ۵۶۱ هـ.) بهره‌ها می‌برد.

امام یافعی در تکملة روض الریاحین - که نامش خلاصه المفخر است - این روایت را از زبان شیخ الشیوخ نقل کرده است که او در ایام جوانی برای تحصیل و تکمیل علم کلام بیش از اندازه علاقه‌مند و در باب آن علم کتاب‌های بسیاری را خوانده بود و پیوسته در حلقه آن درس حاضر می‌شد به طوری که سایر درس‌ها را رها و در این زمینه تأمل و اندیشه می‌کرد. یک روز ابونجیب، شیخ الشیوخ را در خدمت حضرت غوث الاعظم حاضر دید؛ به او گفت: «برادرزاده تو سخت به علم کلام راغب شده و باقی درس‌ها را رها کرده است». حضرت غوث الاعظم ابتدا از شیخ الشیوخ نام کتاب‌هایی را سؤال کرد که در علم کلام مطالعه کرده و آنها را در سینه جا داده است. نتیجه عمیق این کار سبب شده بود که مسائل کلامی از اندیشه و دل او حتی برای یک لحظه محو نمی‌شد، تا جایی که حتی مطالب کتاب‌هایی را هم که نخوانده بود، از ذهن او تراوش می‌کرد. با این کار، دروازه دلش روشن شده و علم لدنی آن را مانند امواج دریا به تلاطم درآورده بود. آن زمان، حضرت غوث اعظم می‌فرماید: «ای عمر! تو آخرین فرد مشهور در عراق هستی!»؛ یعنی: «ای عمر! شما در زمره آخرین گروه از مردم هستی که در عراق مشهور شدند.» (نقل از متن عربی خلاصه المفخر که اکنون نایاب است).

شیخ الشیوخ سرانجام در میان دجیل و دجله در شط فرات نزدیک خلیج فارس در جزیره‌ای در آبادان عزلت‌گزید و در آنجا تا مدت‌ها به ذکر، عبادت، ریاضت و مجاهده، مشغول شد و چند سالی هم مجاورت خانه کعبه را اختیار کرد و حج‌های متعدّد گزارد. سپس به بغداد آمد و در رباط عمویش شیخ ابونجیب وعظ کردن را شروع کرد که بی‌اندازه مورد پذیرش قرار گرفت. مردم برای شنیدن آن مواظب به مجلس او هجوم می‌آوردند و حضرت ایشان خیلی زود مرجع خاص و عام شد.

گاهی مجلس وعظ او بر مردم چنان تأثیر می‌گذاشت که مردم گروه‌گروه از گناه و معصیت توبه می‌کردند.

شیخ‌الشیوخ در علم حدیث، فقه، خلاف و علوم ادیبه تا حد کمال پیشرفت حاصل کرده بود. علم حدیث با اینکه رشته خاص و مورد علاقه او نبود، با دیگر ائمه فن در این رشته برابری می‌کرد؛ بسیار بسیار محدثان و امامان حدیث از وی روایت حدیث کرده‌اند، از جمله: الامام الحافظ مورخ عراق ابو عبد الله محمد بن سعید بن یحیی الدبیتی (متوفی ۶۳۷ هـ)، الامام الحافظ محدث شام زکی الدین ابو عبد الله محمد بن یوسف البرزانی الاشبیلی (متوفی ۶۳۶ هـ)، ابن النجار بغدادی (متوفی ۶۴۳ هـ)، محدث شام ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد المقدسی (متوفی ۶۴۳ هـ)، محدث شهیر قطب الدین محمد القسطلانی (متوفی ۶۸۶ هـ)، ابن نطف الامام الحافظ محدث عراق معین الدین ابوبکر محمد بن عبد الغنی البغدادی (متوفی ۶۲۹ هـ).

شیخ‌الشیوخ در تصوّف و زهد و اتقا، امام و پیشوای زمانه خود بود. شیوخ صوفیه از وجود او بسیار استفاده می‌کردند؛ چراکه خانقاه عمویش شیخ ضیاء الدین ابوالنجیب در بغداد، مرکز گرد آمدن زاهدان و صالحان بود. در آن خانقاه، شیخ‌الشیوخ بعد از وعظ و تذکیر، نکات معرفت و سلوک و اسرار و حقایق به ارادتمندان خاص خود می‌آموخت و راه ریاضت و عبادت را به آنان نشان می‌داد؛ چه، امامان صوفیه را به وی، ارادت خاص بود و آنان در شمار خلقای وی به شمار می‌آمدند. نام بعضی از مشهوران آنان عبارت‌اند از:

۱. شیخ حمید الدین ناگوری محمد بن عطاء النجاری (متوفی ۶۴۴ هـ) (علمی، ۱۸۶۹ م: ج ۳، ص ۲۸۱)،

۲. شیخ الاسلام شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی (متوفی ۶۶۶ هـ) (جامی، ۱۹۱۵ م: ۴۵۲)،

۳. شیخ نجیب الدین علی بن بزغش شیرازی (متوفی ۶۷۸ هـ) (همان، ص ۴۴۰)،

۴. شیخ ظهیر الدین محمود بن عبد الله الریحانی (متوفی ۶۷۴ هـ) (امام یافعی، ۱۳۳۷ هـ: ج ۴، ص ۱۷۴)،

۵. شیخ محمد الیمنی (متوفی ۶۹۲ هـ) (جامی، ۱۹۱۵ م: ۴۲۲).

شاعر مشهور شیخ سعدی مشرف الدین مصلح بن عبداللّه الشیرازی (متوفی ۶۹۱ هـ). (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۷: ۲۰۲) نیز از شیخ‌الشیوخ بهره‌ها برد. یک‌بار در سفری دریایی همسفر بودند؛ سعدی در این باره در بوستان چنین سروده است:

مقالات مردان به مردی شنو نه سعدی که از سهروردی شنو
 مرا شیخ دانای مرشد شهاب دو اندرز فرمود بر روی آب
 یکی آنکه در جمع بدبین مباش دوم آنکه در نفس خودبین مباش

خواجه کمال الدین اسماعیل اصفهانی (مقتول در ۶۳۵ هـ). (همان، ص ۱۴۸) - که در زبان فارسی، شاعری مشهور و در میان اهل فضل ملقب به خَلّاق المعانی است - ارادت خاص به شیخ‌الشیوخ داشته و در دو قصیده شیخ‌الشیوخ را ستوده که در کلیات او موجود است. اولین قصیده وی که ۶۶ بیت است، با این مطلع آغاز می‌شود:

ای جناب تو قبله احرار مملکت را به رایت استظهار
 و مطلع قصیده دیگر که ۷۶ بیت دارد، چنین است:

دلا بکوش که باقی عمر دریابی که عمر باقی ازین عمر برگذریابی

خلفای بغداد و سلاطین اطراف و اکناف بی‌اندازه به شیخ‌الشیوخ احترام می‌کردند. در دربارها، شیخ‌الشیوخ را چنان جاه و مرتبه بود که پس از او کسی را چنین مقامی میسر نشد. خلفا او را گاه به ضرورت نزد ملوک و امیران به سفارت می‌فرستادند و زمانی از طرف پادشاهان و امرا به سفارت نزد خلفا می‌رفت. اگر گاهی عالم و فاضل یا زاهد و صوفی‌ای به دربار خلافت بغداد می‌آمد، شیخ‌الشیوخ از طرف خلفا برای استقبال از میهمان انتخاب می‌شد. شمس‌الدین افلاکی در مناقب العارفين می‌نویسد: شیخ بهاء‌الدین محمد بلخی (متوفی ۶۲۸ هـ) - پدر مولانا جلال‌الدین - در سال ۶۰۹ هـ، به اشاره سلطان علاء‌الدین محمد بن تکش خوارزم شاه (۶۱۷ - ۵۹۶ هـ)، ترک وطن کرد و به‌جانب بلاد روم روانه شد و در حدود سال ۶۱۰ هـ به بغداد تشریف آورد. در این عصر که الناصر العباس احمد بن المستضی (۶۲۲ - ۵۷۵ هـ) عهده‌دار خلافت بود، شیخ‌الشیوخ را برای استقبال تعیین کرد. شیخ‌الشیوخ مولانا را به خانقاه خویش آورد و آنجا دعوت به اقامت داد. ولی مولانا فرمود که سکونت نزد طلبان مدرسه مناسب است و در مستنصریه

اقامت فرمود (افلاکی، ۱۸۹۷ م: ۱۳).

نورالدین محمد بن احمد النسوی، منشی سلطان جلال‌الدین منکبرنی، در کتاب خود تاریخ ظهور تاتار می‌نویسد: در سال ۶۱۴ هـ، سلطان محمد بن تکش خوارزم‌شاه، خلفای عباسی را غاصب خلافت خواند و در مملکت خویش نام خلیفه الناصر را از خطبه و سکه بیرون کرد و سادات را مستحق خلافت قرار داد و با فخر السادات سید علاء‌الدین ترمذی بیعت کرد. بعد از آن، خلیفه الناصر را معزول و جهت دستگیری او سه لک (هر لک، صد هزار نفر) سوار، به جانب بغداد روانه کرد. خبر این عمل سلطان محمد وقتی به بغداد رسید، خلیفه سخت پریشان شد و شیخ الشیوخ را به عنوان سفیر برای مصالحه به آنجا فرستاد. شیخ الشیوخ نزدیک همدان با سلطان محمد ملاقات کرد. سلطان در نهایت غرور و تکبر نزد او آمد. با وجود این، شیخ الشیوخ با زبان عربی در نهایت فصاحت و بلاغت در محامد و محاسن و فضایل و کمالات بنی عباس سخن گفت. سلطان در جواب او گفت: «این صفاتی که بیان کردی، خلیفه الناصر از آن عاری است و من شخصی را خلیفه قرار خواهم داد که تو بیان کردی و به این صفات ... متّصف است». شیخ الشیوخ وقتی این سخن را شنید، دچار ملال بسیار شد و آزرده خاطر به طرف بغداد بازگشت. سلطان محمد از همدان بیرون آمد. تا گردنه حلوان رسید. آنجا به علت برف سنگین و سرمای شدید، همه لشکرش نابود شد و در نهایت پریشانی و پشیمانی از نیت فاسد خود به جانب عراق مراجعت کرد (محمد بن احمد نسوی، ۱۳۴۴: ۱۳-۱۲).

شیخ الشیوخ شافعی مذهب بود و از اکابر ائمه شافعیان به‌شمار می‌رفت. در فقه به درجه اجتهاد رسیده بود؛ و در عقاید پیرو امام ابوالحسن اشعری بود. مسالک صوفیه و معتقدات ایشان را امام یافعی در کتاب‌های خود نشر المحاسن و مرهم العلل بیان کرده است.

اولین کتاب را علامه یوسف بن اسمعیل النبهانی در حاشیه کتاب خود، جامع کرامات الاولیا چاپ میمنیه مصر به سال ۱۳۲۹ هـ، چاپ کرده است. دومین کتاب به اهتمام سردنيسن راس از سوی انجمن آسیایی کلکته به سال ۱۹۱۷ م. منتشر شده است.

شیخ الشیوخ را در ادبیات عربی و فارسی مهارت کامل و کافی بود. در هر دو

زبان به خوبی شعر می‌گفت. وزیر عمادالدین محمد بن محمد الاصفهانی (متوفی ۵۹۷ هـ.) در خریدة القصر و جریده اهل العصر تعدادی از اشعار عربی وی را آورده است.

ابن خلکان نیز در تاریخ خود به عنوان نمونه، هشت شعر را انتخاب و درج کرده است. از اشعار فارسی شیخ الشیوخ چهار رباعی را امین احمد رازی در تذکرة هفت اقلیم آورده که از آن میان، رضاقلی خان هدایت سه رباعی را در ریاض العارفین (۱۲۹۵ هـ.) و یک رباعی را در مجمع الفصحا (۱۲۹۵ هـ.) خود نقل کرده است:

بخشایی بر آن که بخت یارش نبود جز خوردن غم‌های تو کارش نبود
از عشق تو حالتیش باشد که از آن هم با تو و هم بی تو قرارش نبود

* * *

این شور بین که در جهان افتاده است خلق از پی سود در زیان افتاده است
به زان نبود که گوشه‌ای بگزینی ای وای بر آن‌که در میان افتاده است

* * *

ای از غم دیدن رخت حیران من اندر طلب عشق تو سرگردان من
بودن به تو مشکل است و نابودن آه سرگردان من بی سر و سامان من

* * *

ای دوست وجود و عدمت اوست همه سرمایه شادی و غمت اوست همه
تو دیده نداری که ببینی او را ورنه ز قدم تا به سرت اوست همه
شیخ الشیوخ در غرة محرم سال ۶۳۲ هـ. در بغداد فوت کرد و در قبرستان «وردیه» به خاک سپرده شد. یاقوت حموی - جغرافیانویس مشهور - بیان کرده است که این قبرستان نزدیک باب الظفریه بود (۱۳۲۳ هـ.: ج ۸، ص ۴۱۲). در این قبرستان، صالحان و پرهیزگاران آرمیده بودند. این مقبره در زمان سلطان عبدالحمید خان مرمت شد.

بروکلمان در کتاب تاریخ ادبیات عرب خود ۲۱ تصنیف از شیخ الشیوخ ذکر کرده است (۴۲-۱۹۳۷: ج ۱، ص ۴۴۱-۴۴۰)؛ از جمله:

۱. عوارف المعارف؛ که درباره آن به تفصیل سخن خواهد آمد.
۲. نغبة البیان فی تفسیر القرآن؛ که حاجی خلیفه ذکری از آن آورده و نسخه خطی

آن در کتابخانه خدیویه مصر محفوظ است (۱۳۰۸ - ۱۳۰۵ هـ. ق. ج: ۱، ص ۱۱۰).
 ۳. اعلام الهدی و عقیده ارباب التقی (حاجی خلیفه، ۱۳۱۱ هـ. ج: ۱، ص ۱۲۴)؛ که در آن، مباحث متکلمان دربارۀ عقاید آمده است. این کتاب در مکه معظمه تصنیف شده و برده باب منقسم است. تا حال چاپ نشده، نسخه‌های خطی آن در کتابخانه آصفیه در فنّ کلام به شماره ۴۷۹ موجود است و نیز در کتابخانه مشرقیه بانکی پور در بخش کتاب‌های عربی به شماره ۱۱۳۶ محفوظ است.

۴. رشف النصاب الايمانيه و كشف النصاب اليونانيه؛ که در آن، شیخ‌الشیوخ به طرز مورّخانه و صوفیانه بر مسائل علم کلام نظر انداخته و بحث کرده و ضمن آن، به پیروی از تهافت‌الفلاسفه امام محمد غزالی، فلسفه یونان را ابطال کرده است. این کتاب را شیخ‌الشیوخ برای خلیفه‌الناصر ۶۲۲ - ۵۷۵ هـ. نوشته که شامل ۱۵ باب و دو خاتمه است.

این کتاب بر حاشیۀ نسخه احیاء العلوم امام غزالی که در سال ۱۳۰۶ هـ. در قاهره به طبع رسیده، چاپ شده است. ملّا معین‌الدین یزدی (متوفی ۷۸۹ هـ.) که مصنف تاریخ آل مظفر است، آن را به فارسی ترجمه کرده (حاجی خلیفه، ۱۳۱۱ هـ. ج: ۱، ص ۲۱۹ و ۵۷۳) و نسخه خطی آن در موزه بریتانیا موجود است (ریو، مخطوطات فارسی: ج ۲، ص ۸۵۳).

پروفسور براون در تاریخ ادبی ایران خود نوشته که این کتاب را مستر کلارک به زبان انگلیسی ترجمه کرده و ترجمۀ انگلیسی دیوان حافظ چاپ ۱۸۹۱ م. لندن نیز در آن است (تاریخ ادبی ایران، ج ۲، ص ۸۵۳). ولی در این باره پروفسور آنجهانی تسامح کرده است. حقیقت این است که همزمان با ترجمۀ دیوان حافظ، ترجمۀ اقتباس کتاب مصباح‌الهدایه عزالدین محمود کاشانی چاپ شده و پروفسور براون آن را ترجمۀ رشف‌النصاب پنداشته است.

۵. کتاب الاوراد؛ که شیخ‌الشیوخ در این اثر، اوراد و ادعیه را جمع کرده است. مخدوم جهانیان سیدجلال‌الدین البخاری (متوفی ۷۸۵ هـ.) آن را درس‌به‌درس خوانده بود. در کتابخانه آصفیه، دو نسخه خطی آن به شماره‌های ۹۱ و ۱۲۹ در فن ادعیه محفوظ است. علی‌بن‌احمد‌الغوری (سید‌البحی لکهنوی، ۱۳۵۰ هـ. : ۹۱) - اهل کره از مضافات جونپور که مرید شیخ صدرالدین ابوالفتح ملتانی بود - در عهد

سلطان محمد بن تغلق (۷۵۲-۷۷۲ هـ)، شرحی مبسوط به زبان فارسی بر آن نوشته که نام آن کنز العباد فی شرح الاوراد است (خدابخش خان، ۱۳۰۰ هـ: ۶۱؛ ایوانو، مخطوطات فارسی: شماره ۱۰۶۵). این اثر در سال ۱۳۲۶ هـ. در قازان چاپ شده که مشتمل بر ۴۷۴ صفحه است.

۶. جذب القلوب الی مواصلة المحبوب. رساله کوچکی است در بیان معرفت و سلوک که در سال ۱۳۱۸ هـ. در حلب چاپ شده است.

۷. کتاب الوصایا (حاجی خلیفه، ۱۳۱۱ هـ: ج ۲، ص ۶۳۵). بر این کتاب، اسد بن علی البرسوی شرح نوشته و نسخه خطی آن در برلین محفوظ است.

۸. ریح الممخوم لذوی العقول والفهوم. نسخه خطی این کتاب در برلین موجود است (هاورد، مخطوطات عربی، برلن لائبریری: ۳ / ۲۳۰۲). در کتابخانه آصفیه، نسخه خطی کتاب ایضاح اسرار العلوم اثر شیخ جمال الدین محمد بن عبد الله بن العیدروس الباعلوی (متوفی ۱۰۳۱ هـ). به شماره ۱۰۶ در فن تصوف وجود دارد که در انتهای آن نسخه خطی کتاب ریح الممخوم هم آمده است (فهرست کتابخانه آصفیه: ج ۱، ص ۳۶۰).

۹. صفوة الصوفیه فی آداب المریدین (رفاعیه، ص ۲۵۹). رساله کوتاهی است شامل ۴۷ باب که در آن شیخ الشیوخ منازل سلوک را بیان کرده است. نسخه خطی این اثر در کتابخانه ریاست رامپور در فن سلوک به شماره ۲۶ و همچنین در کتابخانه بانکی پور در بخش کتاب های عربی به شماره ۸۶۴ موجود است. در فهرست آن کتابخانه ها نام کتاب ارشاد المریدین نیز درج است.

۱۰. مقامات العارفين. نسخه خطی این کتاب در برلین موجود است (هاورد، همان: ۳۳۰۵).

۱۱. رساله فی اعتقاد الحکماء. نسخه خطی این کتاب در پاریس محفوظ است (دی سیلان، مخطوطات عربی، پاریس لائبریری: ۱۱۴۷).

عوارف المعارف

عوارف المعارف در زمره عالی ترین تصنیفات ادبیات اسلامی است. پیشوایان صوفیه آن را در شمار مهم ترین کتاب های معرفت و سلوک صوفیه به شمار آورده اند.

مخدوم جهانیان سید جلال الدین بخاری (متوفی ۷۸۵ هـ.) در مجالس خود بارها فرموده است که اگر کسی شخصی را به عنوان پیر انتخاب نکرده ولی عوارف را خوانده و به آن عمل کرده باشد، بلا تشبیه گویی پیر داشته است (حسینی، ۱۳۰۹ هـ.: ۶۳۱). مخدوم جهانیان عوارف را در مدینه منوره نزد شیخ مدینه عبداللّه المطری خواند. بعد از آن به شهر شبانکاره فارس آمد و نزد شیخ شرف الدین محمود تستری - مرید شیخ الشیوخ - خواندن آن را تجدید کرد؛ سپس به هندوستان آمد و سال‌های سال به تدریس آن مشغول شد (همان، ص ۴۷۸، ۵۵۲ و ۶۰۹). شیخ جمال الدین محدث اوجه، هدایه در فقه، بزودی در اصول، مشارق و مصابیح در حدیث، و عوارف در سلوک (همان، ص ۶۳۱) را به طور مداوم در مجلس درس خود خوانده بود.

شیخ عزالدین محمود کاشانی (متوفی ۷۳۵ هـ.) عوارف را خوانده بود. در زمان مولانا نورالدین عبدالصمد بن علی الاصفهانی و شیخ ظهیر الدین عبدالرحمن بن علی بن بزغش از او روایت کرده بودند. آن دو نیز از شیخ نجیب الدین علی بن بزغش و او خود بی واسطه از شیخ الشیوخ روایت کرده‌اند (جامی، ۱۹۱۵ م: ۴۲۷).

عوارف مقبول عام واقع شد. بزرگ‌ترین دلیل این مقبولیت این است که مشاهیر علما و مصنفان بر آن شروح و حواشی نوشته‌اند و خلاصه و ترجمه کرده‌اند.

محدث حجاز، مفتی حرم محب الدین ابوالعباس احمد بن عبداللّه الطبری (متوفی ۶۹۴ هـ.) (امام ذهبی، ۱۳۳۳ هـ.: ج ۴، ص ۲۶۷) که از ائمه حدیث است، عوارف المعارف را خلاصه کرده است (حاجی خلیفه، ۱۳۱۱ هـ.: ج ۲، ص ۱۳۹). نسخه خطی آن که به سال ۱۰۲۷ هـ. مکتوب شده، در موزه بریتانیا محفوظ است (ریو، مخطوطات عربی: ۸۸۴).

شیخ زین الدین قاسم بن قطلوبغا بن عبداللّه الجمال المصری (متوفی ۸۷۹ هـ.) (ابن عماد الحنبلی، ۱۲۵۱ هـ.: ج ۷، ص ۳۲۶؛ عبدالحی فرنگی محلی، ۱۳۲۴ هـ.: ج ۹۹) که مصنف تاج التراجم است، احادیث عوارف را استخراج کرده (حاجی خلیفه، ۱۳۱۱ هـ.: ج ۲، ص ۱۳۹) که نسخه خطی آن در کتابخانه ملی پاریس موجود است.

علّامه سید شریف زین الدین علی بن محمد الجرجانی (متوفی ۸۱۶ هـ.) (کبری زاده، ۱۳۲۹ هـ.: ج ۱، ص ۱۶۷؛ السیوطی شافعی، ۱۳۲۶ ق: ۳۰۱؛ موسوی، ۱۳۱۷ هـ.: ۴۹۷) و

مجدّد الف ثانی شیخ احمد سرهندی (متوفی ۱۰۳۴ هـ.) بر عوارف المعارف تعلیقات نوشته‌اند (بلغرامی، ۱۳۰۳ ق. : ۵۳ - ۴۷). در میان شروح عوارف، شروح خواجه بنده نواز گیسودراز سید محمد بن یوسف الحسینی (متوفی سال ۸۲۵ هـ.) بسیار مشهور است. نخست آنها شرحی است که در زمان اقامت در دهلی به زبان عربی تصنیف کرد که نام آن معارف العوارف است؛ و شرح دوم را پس از آمدن به گلبرگه به زبان فارسی تصنیف کرده است (سامانی، ۱۳۴۷ هـ. : ۱۰۲).

نزدیک به این دوره، مخدوم الفقیه، علاء الدین ابوالحسن علی بن احمد المہائمی (متوفی ۸۳۵ هـ.)، صاحب تفسیر تبصیر الرحمن، شرحی مبسوط به زبان عربی بر عوارف المعارف به نام زوارف اللطایف شرح عوارف المعارف نوشت (دهلوی، ۱۳۰۹ هـ.) که از خاتمه آن بر می آید شرح آن به روز جمعه ۳ محرم سال ۸۱۸ هـ. تمام شده است. نسخه‌های خطی این شرح در کتابخانه‌های حیدرآباد، رامپور و بانکپور محفوظ است. همچنین دو نسخه خطی از آن در کتابخانه آصفیه در فنّ تصوف به شماره‌های ۷۰۷ و ۱۴۷۸ موجود است؛ یک نسخه خطی از آن در کتابخانه رامپور در فنّ سلوک به شماره ۳۴۴ وجود دارد؛ و نسخه‌ای خطی از آن در کتابخانه بانکپور در بخش کتاب‌های عربی به شماره ۸۶۳ موجود است.

یک شرح از عوارف هم از شیخ عبدالقدوس بن ابوالکوارم اسمعیل بن صفی بن نصیر الغزنوی (متوفی ۹۴۹ هـ.) - مدفون به کنگوه، مصنف انوار العیون - به سال ۹۲۳ هـ. در عهد سلطان سکندر شاه لودهی (۹۱۵ - ۸۹۴ هـ.) به زبان عربی تصنیف شده که نام آن معارف شرح عوارف است. مجلد اول آن را یک خطاط خوش خط نوشته، ولی بخش پایانی آن ناقص است. نسخه خطی این مجلد در کتابخانه آصفیه در فنّ تصوف به شماره ۸۸۱ موجود است.

در زبان فارسی، دو ترجمه از کتاب عوارف المعارف وجود دارد: اولی و قدیم‌تر آن، ترجمه شیخ ظهیر الدین عبدالرحمن بن نجیب الدین علی بزغش شیرازی (متوفی ۷۱۶ هـ.) است (جامی، ۱۹۱۵: ۴۲۲) که مولانا جامی (۱۹۱۵ م. : ۴۲۲) و حاجی خلیفه آن را ذکر کرده‌اند و نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه کمبریج موجود است؛ دومی، ترجمه شیخ فخر الدین اسمعیل بن عبدالؤمن (متوفی ۹۱۰ هـ.) است که نسخه خطی آن در کتابخانه نور عثمانیه اسلامبول به شماره ۴۳۲۰ موجود است. (۱)

در زبان ترکی نیز دو ترجمه از عوارف المعارف وجود دارد. قدیم‌ترین ترجمه از مولانا محمود عارفی هروی (خواندمیر، ۱۲۷۳ ه. ج ۳، جزء ۳، ص ۱۵۰) - صاحب مثنوی گوی و چوگان - است که در عهد شاهرخ فرزند امیر تیمور ترجمه شده و از همان وقت نادر و نایاب است؛ دوم، ترجمه احمد بن سعید بغوی است که نسخه خطی آن در کتابخانه ایا صوفیه قسطنطنیه به شماره ۱۷۱۴ محفوظ است.

حاجی خلیفه نوشته که شیخ عزالدین محمود کاشانی (متوفی ۷۳۵ ه.) - شارح قصیده ابن فارض - نیز عوارف المعارف را به زبان فارسی ترجمه کرده؛ ولی حقیقت این است که این اثر ترجمه نیست بلکه خلاصه است و نام آن مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه (حاجی خلیفه، ۱۳۱۱ ه. ج ۲، ص ۱۳۹ و ۵۴۰؛ نیز - همایی، ۱۳۲۵: به ویژه ص ۶۱-۱۹) و در سال ۱۸۷۵ در لکهنو چاپ شده، برده باب منقسم است و هر باب برده فصل شامل است. تفصیل باب‌ها عبارت‌اند از:

۱. در بیان اعتقادات متصوفه،

۲. در بیان علوم،

۳. در بیان معارف،

۴. در بیان اصطلاحات صوفیان،

۵. در بیان مستحسنات صوفیان،

۶. در بیان آداب،

۷. در بیان اعمال،

۸. در بیان اخلاق،

۹. در بیان مقامات،

۱۰. در بیان احوال و ختم کتاب.

اچ. دبلیو. کلارک^۱ جای جای فصول متعدّد از مصباح الهدایه را اقتباس و به زبان انگلیسی ترجمه کرده و به همراه ترجمه دیوان حافظ خود که در سال ۱۸۹۱ م. در لندن چاپ کرده به صورت پیوست به چاپ رسانده است. منشی نولکشور، ترجمه اردوی عوارف المعارف را که مولوی محمد ابوالحسن فریدآبادی ترجمه کرده بود،

برای بار اول به سال ۱۸۹۱ م. در مطبع خود واقع در لکهنو چاپ و بعد از آن چاپ دیگری از آن را در سال ۱۹۰۶ م. منتشر کرد.

اصل متن عربی عوارف را سید عبداللّه النهاری و شیخ محمد امین الکردی در مطبع وهبیه مصر به سال ۱۲۹۲ ه. در دو مجلد به چاپ رسانده‌اند.

نسخه‌هایی از احیاء العلوم غزالی که به سال ۱۲۸۲ ه. در مصر، در ۱۲۸۹ ه. در بولاق، در ۱۳۰۳ ه. در مطبع ازهریه، در ۱۳۱۶ ه. در مطبع میمنیه، در ۱۳۲۳ در دارالکتب العربیه چاپ شده، شامل متن عربی کتاب عوارف المعارف بر حواشی آن نیز است.

پی‌نوشت

۱. ذکر این نکته در خور توجه است که پرفسور نذیر احمد - استاد سابق دانشگاه علیگز - در مقاله‌ای مفصل، نسخه دیگری از ترجمه فارسی عوارف المعارف را معرفی کرده‌اند که این ترجمه را صدرالدین جنید شیرازی (متوفی ۷۹۱ ه.) - نوه شیخ ظهیرالدین عبدالرحمن شیرازی - انجام داده است و اکنون در کتابخانه دانشگاه علیگز نگهداری می‌شود. (مجله تحقیقات فارسی، بیاض، ج ۳، ش ۱، ژانویه - ژوئن ۱۹۸۳، ص ۱۸۲ - ۱۱۷)

کتابنامه

در فهرست زیر، از بعضی از مأخذ به‌طور مستقیم در مقاله استفاده شده است و برخی دیگر جهت اطلاع بیشتر معرفی شده‌اند:

الف - عربی

۱. الاعلام، خیرالدین الزرکلی، قاهره ۱۹۲۷ م.
۲. بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة، جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطی الشافعی، قاهره، احمد ناجی الجمال و محمد امین الخانجی و اخیه، ۱۳۲۶ ه. ق؛ نیز بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۳. تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی، از روی چاپ براون، با مقابله نسخ معتبر خطی قدیمی، به تحقیق و تصحیح محمد عباسی، تهران، یارانی، تاریخ مقدمه: ۱۳۳۷؛ چاپ دیگر به همت محمد رمضانی، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۸.
۴. حوادث الجامعه، ابن الفوطی، ۱۹۳۲ م.
۵. روضات الجنّات، محمدباقر موسوی، ایران، ۱۳۱۷ ه. ق.

۶. شذرات الذهب، ابن عماد الحنبلي، مصر، ۱۲۵۱ هـ.ق.
۷. طبقات الشافعية، تاج الدين سبكي، مصر، ۱۳۲۴ هـ.ق.
۸. فهرست الكتب العربية المحفوظة بالكتبخانة الخديوية، الكائنة بسراي درب الجمامين، الاجزاء ۷-۱، القاهرة، ۱۳۰۸ - ۱۳۰۵ هـ.ق.
۹. مرآة الجنان، امام يافعي، حيدرآباد، ۱۳۳۷ هـ.ق.
۱۰. معجم البلدان، ياقوت حموي، مصر، ۱۳۲۳ هـ.ق.
۱۱. معجم المطبوعات، يوسف الياس سركيس، قاهره، ۱۹۲۸ م.
۱۲. مفتاح السعادة، طاش كبرى زاده، حيدرآباد، ۱۳۲۹ هـ.ق.
۱۳. وفيات الاعيان، ابن خلكان، ۱۲۸۴ هـ.ق.

ب - فارسی

۱. تاريخ ادبيات ايران، رضازاده شفق، طهران، ۱۳۱۳ هـ.ق.
۲. تاريخ گزيده، حمدالله مستوفى، ليدن، ۱۹۱۰ هـ.ق.
۳. تحفة الكرام، على شيرقانع، دهلي، ۱۳۰۴ هـ.ق.
۴. حبيب السير، غياث الدين خواندمير، بمبئي، ۱۲۷۳ هـ.ق.
۵. خزينة الاصفيا، غلام سرور لاهوري، لكهنو، ۱۹۱۴ هـ.ق.
۶. دژالدارين، سيدعلى موسوي، حيدرآباد، ۱۳۰۸ هـ.ق.
۷. رياض العارفين، رضاقلبي خان هدايت، طهران، ۱۲۹۵ هـ.ق.
۸. سيرت جلال الدين منكبرتي، محمدبن احمد نسوي، ترجمه فارسي از اصل عربي از مترجم مجهول در قرن هفتم هجري، با تصحيح و مقدمه و تعليقات مجتبي مينيوي، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۴۴.
۹. سفينة الاولياء، شهزاده داراشكوه، لكهنو، ۱۹۰۰ م.
۱۰. فهرست كتب عربي و فارسي و اردو، مخزونه كتبخانه آصفيه سركار عالي، حيدرآباد، ج ۱، (۱۳۳۲ هـ.ق.)، ج ۲ (۱۳۳۳ هـ.ق.)، ج ۳ (۱۳۴۷ هـ.ق.).
۱۱. مجالس المؤمنين، قاضي نورالله شوشتری، ايران.
۱۲. مجمع النصح، رضاقلبي خان هدايت، طهران، ۱۲۹۵ هـ.ق.
۱۳. مصباح الهداية و مفتاح الكفاية، محمودبن على عزالدين كاشاني، با تصحيح و مقدمه و تعليقات جلال الدين همایي، تهران، ۱۳۲۵ هـ.ش.
۱۴. نفحات الانس، عبدالرحمن جامي، لكهنو، ۱۹۱۵ م.
۱۵. هفت اقليم، امين احمد رازي، نسخه خطي.

ج - آلمانی و انگلیسی

1. C. Brockelmann, *Geschichte der Arabischen Litteratur*, Weinmar, 1837 - 42.
2. E. G. Brown, *A History of Persian Literature*. Ibn Khallikan, *Biographical Dictionary*, Translated into English by M. De Slame, 1842 - 71.
3. Edward Browne, *A Literary History of Persia*, Cambridge, University press, 1902 - 1924, 4 Vol.
4. C. C. Huart, *A History of Arabic Literature*.
5. *The Encyclopaedia of Islam*.

کتاب های که تذکره احوال یا آثار شیخ الشیوخ ضمن آن آمده یا آثاری که بعضی اطلاعات تاریخی و جغرافیایی از آن اخذ شده، به قرار زیر است:

الف - عربی

۱. تاریخ ظهور التتر، نورالدین محمد بن احمد النسوی، پیرس، ۱۸۹۱ م.
۲. تذکره الحفاظ، امام ذهبی، حیدرآباد، ۱۳۳۳ ه. ق.
۳. دول الاسلام، امام ذهبی، حیدرآباد، ۱۳۳۷ ه. ق.
۴. سبحة المرجان فی آثار هندوستان، آزاد بلگرامی، میر غلامعلی بن نوح، بمبئی، ملک الکتاب شیرازی، ۱۳۰۳ ه. ق. (سنگی)
۵. فوائد البیہ، عبدالحی فرنگی محلی، مصر، ۱۳۲۴ ه. ق.
۶. کشف الظنون، حاجی خلیفه، استنبول، ۱۳۱۱ ه. ق.
۷. نزهة الخواطر و بهجة المسامح و النواظر، سید عبدالحی الحسنی لکهنوی، حیدرآباد دکن، جمعیه دائره المعارف العثمانیه، ۱۳۵۰ ه. ق. و ۱۳۸۲ - ۱۳۷۸ ه. ق.، ۷ ج.

ب - فارسی

۱. آیین اکبری، ابو الفضل علامی، لکهنو، ۱۸۶۹ م.
۲. اخبار الاخبار، شیخ عبدالحق دهلوی، دهلی، ۱۳۰۹ ه. ق.
۳. بوستان، شیخ سعدی شیرازی، وینہ، ۱۸۵۸ م.
۴. درر المنظوم، علاء الدین حسینی، دهلی، ۱۳۰۹ ه. ق. (ترجمه اردو)
۵. راحة القلوب، شیخ نظام الدین بدایونی. (ترجمه اردو)
۶. سفرنامه، حکیم ناصر خسرو، براون، ۱۲۴۱ ه. ق.
۷. سلجوق نامه، ابن بی بی، لیدن، ۱۸۹۱ م.
۸. سیر محمدی، سید محمد علی سامانی، الله آباد، ۱۳۴۷ ه. ق.
۹. فوائد الفؤاد، امیر حسن بن عباس جزئی، لکهنو، ۱۳۰۲ ه. ق.

۱۳۱ الامام العارف شيخ شهاب الدين سهروردى، صاحب عوارف المعارف

۱۰. محبوب الالباب، خدابخش خان، حيدرآباد، ۱۳۰۰ هـ.ق.

۱۱. مناقب العارفين، شمس الدين افلاكي، آگره، ۱۸۹۷ م.

۱۲. تزهة القلوب، حمد الله مستوفى، ليدن، ۱۹۱۵ م.

ج - آلمانى، انگليسى، فرانسوى

1. W. Ahlwardt, *Verzeichniss der Arabischen Handschriften der Koniglichen Bibliothek*, Berlin, 1887 - 99.
2. M. Le Baron de Slane, *Bibliothèque Nationale, Catalogue des Manuscrits Arabes*. Paris, 1883 - 95.
3. Ch. Rieu. *British Museum Catalogue of the Persian Manuscripts*, London, 1879 - 83.



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرانسوي
پرتال جامع علوم انساني



پروفیسر شکیل احمد
پرتال جامع علوم انسانی